



سروده ای از دکتر فلور طاہر ترانی (خاور دخت) بازکنارم بان

محرم این خسته دل، در شب تارم توئی
در ره پیچ دهر، یاور و همگام من
مرغک پانند تو، ره نبرد سوی کس
بی رخ دلبند تو، من چه کنم یاورا
این سرآشفته را، هادی و سامان توئی
نیست به جز مهر تو، شور دگر در سرم
سوخته از غصه ات، روح من خسته جان
صبح کن ای مهربان، شام شب تار من
منظر مهرند و لطف، شیوه دیرینه ات
باز بپیشم بان، پای مکش از برم

هدم و یارم توئی، داروندارم توئی
ای که چو جانی به تن، وصف تو لطف سخن
بی تو نباشد نفس، بسته شوم در قفس
گر تو جانی مرا، گرم باند سرا
شعله جانان توئی، منظر ایمان توئی
بی تو کجا و برم، تیره شود باورم
بازکنارم بان، ره مکش از این میان
خنده کن ای یار من، هدم و غنوار من
روی چو آینه ات، سینہ بی کینه ات
هدم من یاورم، ز هر مکن ساغر من